

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص ۸۰: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿*) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۱۶-۱۵)؛

برخورد سنگینی در این آیه وجود دارد که اگر شاهد پیدا شد این‌ها را حبس ابد کنید. وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا؛ این‌ها که پیش شما آمدند شکنجه‌شان بدهید و اذیتشان کنید.

رعایت مصلحت بدون تغییر احکام الهی

این حکم سنگینی به نظر می‌آید و ما نقبی زدیم به فضای سنگینی که قرآن راجع به فحشا و فحشاهای جنسی دارد می‌بیند به اضافه فضای پوشش؛ یعنی از یک طرف رو نکردن و علنی نکردن و در تحقیق این چیزها نرفتن! مگر به مصلحت که بحث مصلحت خیلی چیزها را عوض می‌کند. مصلحت؛ یعنی مصلحت کل یک اجتماع مثل این که یک نفر چه طور در وجود شخصی خودش یک **قوه تشخیص** مصلحت دارد، بدون این که حکم را بخواهد عوض کند! قرار نیست حکمی عوض بشود! حرمتی، وجوب بشود یا برعکس! ببینید چه طور ممکن است شما بدون این که حکمی را عوض کنید، بگویید مصلحت من نیست تعدد زوجات؛ یعنی به عنوان یک نظام تشخیص مصلحت در خودتان بدون این که بگویید حکم تعدد زوجات حرام است، خودتان در وجود خودتان یک مجمع تشخیص مصلحت دارید که می‌گویید مصلحت من نیست چنین کار بکنم. همین **مجمع تشخیص مصلحت** در کل اجتماع هم وجود دارد؛ که این ابتکار خلاقانه امام است که می‌گوید: مصلحت جامعه نیست در این زمان، چنین اتفاقی بیفتد! شاید اگر هزار سال پیش بودم، می‌گفتم مصلحت هست اما الان تعدد زوجات مصلحت من نیست. این تشخیص مصالح خیلی مهم است که برای یک اجتماعی تشخیص مصالح انجام شود. و این خلاقیت امام است با آن پشتوانه‌های فکری! با کارکردش کاری نداریم ولی چیزی به نام مجمع تشخیص مصلحت که خیلی چیزها را شورای نگهبان قبول می‌کند، یا رد می‌کند و می‌فرستند مجمع تشخیص! مجمع تشخیص آن‌جا می‌گوید: درست است که مخالف با شرع است و

اضافه کردن این بند فلان است، ولی مصلحت اقتضا می‌کند که این انجام شود یا نشود (همان بحث تشخیص مصلحت)

به هر جهت یک برخورد خیلی سنگینی را این‌جا می‌بینید، به اضافه یک پوششی که می‌دهد و این گناه‌های **مخفی** قابل تحقیق نیست؛ یعنی نمی‌شود در خانه‌ها رفت و خلاف‌ها را تحقیق کرد مگر به مصلحت، ولی اگر گناه به سطح **علنی** بیاید، با یک نظام خیلی سنگینی قرآن با چنین پدیده‌هایی برخورد می‌کند اگر بخواید **فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ** (عنکبوت: ۲۹) شود آن موقع سنگین برخورد می‌کند. این فرایندی بود که ما در آیات جستجو می‌کردیم.

برخی می‌پرسند ما چه کار کنیم؟ برخورد سنگین را خود قرآن نشان داده است در پدیده‌ای به نام **امر به معروف و نهی از منکر**، یا اساساً برخوردهایی مثل **بایکوت** کردن آن سه نفر که در جنگ تبوک نرفته بودند! یک برخوردی است از طرف رسول الله و این برخورد را شایع می‌کند، در حدی که تمام مؤمنین هم این کار را می‌کنند در حدی که حتی همسر این سه نفری که تخلف کردند از رفتن به **تبوک**، می‌آیند می‌گویند ما هم از آن‌ها جدا شویم؟ می‌گویند: نمی‌خواهد شما جدا شوید از آن‌ها، ولی خیلی هم تحویلشان نگیرید! یک برخوردی که می‌بینید همه احم کردند. چرا؟ چون سه نفر نرفتند تبوک نرفتند **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا** (توبه: ۱۱۸) یک جور این‌ها را بایکوت کردند که قرآن می‌گوید **حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ؛** اصلاً زمین با تمام پهنایش تنگ شد بر این‌ها **وَوَظَنُوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ؛** وگمان کرد که اصلاً هیچ راه دیگری ندارند! این یک برخورد منفی کردن و احم کردن! یعنی اگر برای شما کسی جک بد تعریف کرد، یا sms ناجور زد که چنین چیزهای شایع شده، یا در website چنین چیزهای گفته‌اند! این جاها اتفاقاً جای برخورد است! اما اگر در کلاس قرآن چیزهایی گفته شود، حیایشان می‌گیرد! اما در smsها یا جک‌ها و website ها آن‌جاها حیا نمی‌کنند!

بیان تمام جزئیات در دین با حیای کامل

در روش خود قرآن و ائمه علی‌الخصوص می‌بینید که تا **detail** قضیه جلو رفتند، ولی اصلاً از این حرف‌ها جک نساختند! تا ته قضیه را به اصحابشان گفته‌اند و بحثش را کرده‌اند، منتها در یک فضای حیا! و این بحث‌ها را وارد فضای شوخی نمی‌کنند. اگر کسی شوخی کرد یک احم می‌کنند که یعنی ما اهل شنیدن این حرف‌ها نیستیم!

همین شوخی‌های جنسی مجتمع‌ها را به فساد می‌کشاند! همین جک‌ها و شوخی‌ها مجتمع‌ها و مسافرت‌ها را به فساد می‌کشاند! و کشانده! این می‌شود روش برخورد که اگر یک جور دیگری خواستند پیش بروند، آدم اخم کند! رسیدیم به این بحث که قرآن یک گوهری به نام **گوهر حیا و عفاف** را می‌خواهد حفظ کند! با چه راهکاری؟ با چه حوزه‌های نظارتی؟ داشتیم حوزه‌های نظارت را می‌گفتیم.

حوزه نظارت مردمی

یک حوزه نظارت، **حوزه نظارت مردمی** است؛ یعنی با مردم! مردم از مردم خجالت می‌کشند! این یک حوزه نظارت است که در پیمان‌های محکم ایجاد می‌شود، لذا قرآن دارد از این‌ها به عنوان **پیمان‌های محکمی** که بین ابنای بشر، بین اصداق، بین فامیل و مجتمع‌ها یاد می‌کند و می‌گوید: شاذ(تک و تنها) نشو! خودت را در یک مجتمعی نگه دار! یک جایی باشد که چهارتا چشم دارند تو را نگاه می‌کنند! این که می‌گویند **اهل مسجد** باش! **اهل جمعه** باش! **اهل جماعت** باش! برای این که نگاه نکنند شما چرا نیامدی؟ چرا این کار را می‌کنی؟ بهت دوتا نگاه چپ هم بکنند!

حوزه نظارت شخصی

یک حوزه نظارتی دیگر است که در آن، حوزه نظارت وجود دارد، اما که از حوزه‌های مردمی نیست و آن، حوزه خود شخص است. مثل حیایی که خود شخص از خودش می‌کند! جدای از این که کسی دارد او را می‌بینید یا نمی‌بیند! آن هم روی یک **کرامتی** است که شخص برای خودش قائل است، نه غرور! که مثلاً با خودش بگوید: من این کار را بکنم؟ من بزنم توی گوش خانمم؟ من بنشینم پای اینترنت؟ حیف این **لطیفه الهی** نیست! حیف من نیست؟ می‌بینید یک حوزه‌ای از نظارت وجود دارد که خودش هیچ موقع از خودش خالی نیست!

قرآن در مورد بعضی‌ها می‌گوید: خودشان یادشان می‌رود **نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ** (حشر: ۱۹)؛ یک عده هستند که خدا را یادشان می‌رود در نتیجه خودشان یادشان می‌رود؛ یعنی این کرامتی را که خودشان دارند فراموش می‌کنند، در حالی که داریم: **مَا لِعَلِيِّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لِدَّةٍ لَا تَبْقَى**؟!؛ علی را چه به نعمت‌های زودگذر! من تن بدهم به این خفت‌های دنیای زودگذر؟ انگار خودش به عنوان یک موجود گرامی که دارد حیا می‌کند از خودش!

این‌ها همان نداهای **فطرت** است. روایات هم این‌جوری تذکر می‌دهد که **إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرَى**؛ لخت نشوید همین‌جوری درخانه! اگر آدم برهنه شود حتی کسی هم نبیند، آدم از خودش خجالت می‌کشد! این همان گوهرهای فطری در آدم است که دارد نگهش می‌دارند.

حوزه نظارتی ملائکه و حجت‌های الهی

حوزه‌های دیگر نظارت است که این‌ها واقعاً قابل ترویج‌اند. حوزه نظارت حجت‌های الهی، حوزه نظارت ملائکه و فرشتگان کراماً کاتبین وقتی که می‌گویند **وَقُلِ اعْمَلُوا؛** شما عمل کنید **فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ** (توبه: ۱۰۵)؛ شما هر عملی انجام دهید خدا می‌بیند. **أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى** (علق: ۱۴)؛ خدا نمی‌بیند؟ خدا می‌بیند **كِرَامًا كَاتِبِينَ** می‌بینند **كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ** (انفطار ۱۱-۱۲)؛ هر چه شما انجام می‌دهید آن‌ها یادداشت می‌کنند. در محضریدا! این هم یک حوزه از نظارت.

سپس حوزه نظارت حجت‌های خدا: در محضر امام زمان (عج) شما دارید یک کاری می‌کنید، یا حتی یک فکری می‌کنید؛ یعنی در محضر امام زمانید دارید این فکر را می‌کنید. این حوزه مردمی‌اش که خیلی واضح است. حوزه‌های دیگر که واقعاً قابل ترویج است و بسیار دین این را ترویج می‌کند و این معارف را درونی می‌کند که به لحاظ درونی من حس کنم که من و این حرف‌ها؟! من از این کارها بکنم؟ من بزنم توی گوش خانمم؟! من بنشینم پای این **website**؟! اصلاً خودم از خودم خجالت می‌کشم! اگر روی این کرامت‌های وجود انسان تأکید شود که قرآن مکرر روی آن تأکید می‌کند که انسان یک موجود باکرامتی است. از این جهت می‌بینید لایه‌های مختلف نظارت ایجاد می‌کند که با آن لایه‌ها دارد گوهر عفاف را حفظ می‌کند، چنان‌چه در پایین‌ترین لایه گفته‌اند اگر کسی حیا از مردم نداشته باشد، از خدا حیا نمی‌کند! در اولین وهله باید حیا از مردم بکند. حیا از مردم نکند، دیگر از کسی حیا نمی‌کند و بعد وارد می‌شویم در دستوراتی که داده‌اند مانند حجاب، تقویت روابط، حیاها و عفاف‌ها در برخوردها که قرآن این حیاها و عفاف‌ها را می‌گوید و روایات هم گاهی توضیحات خاصی دارند.

فلسفه ایجاد سه وقت اختصاصی پدر و مادر

در سوره نور، آیه ۵۸، ص ۳۵۷ توضیحی لازم است: سه وقت اختصاصی که گفته شد فقط مخصوص شهوترانی نیست این سه وقت سه وقت اختصاصی است که زن و شوهر با هم هستند و با همدیگر صحبت می‌کنند و **حرف‌های خاص** خودشان را می‌زنند. دیگر **دعواهاشان** را جلوی بچه‌ها نمی‌کنند حتی سه وقتی است که اگر احیا شود این سه وقت! صبح یک خلوتی با هم داشته باشند. حالا ظهر می‌گوییم در کلان شهرها واقعاً نمی‌شود، ولی همین ظهر اصلاً زنگ بزند و یک ربعی با خانمش صحبت کند. شب هم که برمی‌گردد خانه، یک وقتی داشته باشد که با خانمش خلوت کند، در نتیجه خیلی وقت‌ها دعواها از **سطح خانواده** خارج می‌شود و می‌رود در آن سه وقت! با هم قرار می‌گذارند که دعوایی داریم در همان سه وقت! دعوا سر قرار! یا حرفی راجع به بچه‌ها می‌خواهیم بزنیم و **تصمیم‌گیری** راجع به بچه کنیم.

یکی از مشکلاتی که وجود دارد و مشکلات خانوادگی درست می‌کند، این است که پدر نظر می‌دهد و مادر نظر پدر را همان‌جا نقض می‌کند و بالعکس و بچه می‌گوید آن‌قدر هم پایه ندارد این حرف‌هایی که این‌ها می‌زنند! موقع تصمیم‌گیری باید یک **حریمی** ببندد و بعد در حضور بچه‌ها بگوید این کار را بکن! این جوری باید شود! مثلاً ما این مسافرت را می‌رویم! نه این که پدر بگوید ما چنین مسافرتی می‌رویم بعد مادر بگوید، اگر می‌خواهی بروی خودت برو! برای همین فرزندان می‌توانند پدر و مادر را دور بزنند! چون کسی در روز تحمل سه بار شهوترانی را ندارد. این **ثلاث عورات لکم**، سه وقتی است که در خلوت خودشان هستند.

نکته دیگری هم در آیه ۳۱ همین سوره در **أَوْ نِسَائِهِنَّ** است. این که نشان دادن زینت به زنان خودشان اشکال ندارد ولی برای زنان کفار نمی‌توانند حجابشان را بردارند و زینت‌هایشان را نشان دهند! چرا؟ به همان دلیلی که گفتیم: زن مسلمان زنی است که نمی‌آید این چیزها را تعریف کند و برای همین است که در تعریف زن صالح در همان آیه ۳۴ سوره نساء وقتی می‌گوید **الصَّالِحَاتُ الْقَانِتَاتُ**، بعدش می‌گوید: **الْحَافِظَاتُ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ**؛ این‌ها حافظان غیب هم هستند؛ یعنی بسیاری خانم‌ها هستند (که آفت است الان) که می‌آیند روابط پنهانی خودشان را با همسران خودشان برای همدیگر تعریف می‌کنند. از زمان اهل بیت هم بوده و اهل بیت خیلی برخورد بدی می‌کردند با این! و می‌گفتند شنیده‌ایم شما چنین کارهایی می‌کنید؛ یعنی می‌آیید تعریف می‌کنید! این که اخلاق جنسی هر مردی ممکن است متفاوت باشد! این چیزها را تعریف کردن، نقل مجلس کردن، در شأن یک زن مسلمان نیست!

زینت‌های خود را برای هم آشکار نکنید

یک نکته هم در **وَلْيَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ زِينَتَهُنَّ** که گفته شد این مفهوم دیگری هم می‌تواند داشته باشد. به فراخور زمان‌ها اگر قرائن سیاقی تشکیل شود، مفاهیم دیگری در می‌آید. این جا می‌گوید زن ها پاهایشان را محکم نزنند زمین تا زینت‌های مخفی‌شان نمایان شود! تا دانسته شود زینت‌های مخفی‌شان!

یکی از آفاتی که در ارتباطات بین خانواده‌هایی که با هم قابل مقایسه هستند، وجود دارد، این است که چه مرد چه زن، برای زندگی طرف مقابل، **زینت‌های مخفی** را خیلی نمایش می‌دهند، در حالی که این زینت‌ها، زینت‌هایی است که مخفی است! بنده در خانواده هرچور که هستم هستم! به خانمم هم گفته‌ام که من راضی نیستم که از من تعریف بکنی! وقتی که این‌ها می‌نشینند از خانم‌های خود تعریف می‌کنند، یا از شوهرشان تعریف می‌کنند، این‌ها دل طرف مقابل را خالی می‌کنند و باعث می‌شوند که در طرف نسبت به خانواده خودش یک **کدورت** و بدبینی ایجاد می‌شود؛ مثلاً یک مردی در خانه طرف می‌شوید و یکی نمی‌شوید! این که قرار باشد هرکس بیاید این چیزها را در رفقا تعریف کند... یادم است که دکتر گلزاری در یکی از جلسات خانوادگی رفقا این را همان ابتدا گفت که یادت باشد میان رفقا همه جلسه را به دست نگیری! مثلاً کی می‌تواند قرآن بخواند؟ طبیعتاً من می‌توانستم. کی می‌تواند صحبت کند؟ باز هم من می‌توانستم. بالاخره آدم باید حواسش باشد که یواش یواش در دل مردم گرد و خاک به پا نکند و پاهایش را محکم نکوبید زمین! یعنی پا آنقدر محکم نزنید زمین و در مقابل دیدگان همسران بقیه، خیلی جولان ندهید!

اما گاهی زینت آشکار است و بقیه باید **فَلْيَسْتَعْفِفْنَ**؛ همه باید چشم‌هایشان را ببندند! به هرجهت آدم‌ها که همه یکسان نیستند، و همین همسری را که انتخاب کردی با او راضی باش! ولی گاهی هست که ما خودمان می‌دانیم که داریم گرد و خاک می‌کنیم در دل بقیه و دل داریم می‌لرزانیم! مثال‌هایی که می‌گویم واقعی است چون در مشاوره‌هایم دیده‌ام! مثلاً دوتا خواهرند یکی همسرش پولدار است و یکی فرزندش درسخوان است، وقتی دو خواهر با هم درد دل می‌کنند، آن یکی می‌گوید: من گفتم آن زانتیا را کمبری نکن، ولی به حرف من که گوش نمی‌کند! در حالی که خواهر دیگری در درخرج الفبای زندگی گیر کرده، پس او هم می‌گوید: راستی درس بچهارت چه شد؟ می‌بینید در سطح چیزی که دیده می‌شود، شاید حال و احوال است، ولی مثل لگد زدن به همدیگر در زیر میز است

و به ظاهر لبخند زدن است! وقتی این‌ها پس از مهمانی در خانواده خودشان می‌آیند، آن مهمانی که قرار بود خوشایند باشد، همه در این مهمانی له شده‌اند! این است که به ما توصیه شده که فضاها را یک مقدار جدا بکنیم! گاهی لازم است برای مدت طولانی فضاها جدا شود. ارتباطات کم شوند و مردها با مردها و خانم‌ها با خانم‌ها ارتباط داشته باشند. لزومی ندارد خانم‌ها با آقایان و آقایان با خانم‌ها ارتباط داشته باشند! این فضای اختلاط فضایی است که قطعاً ضربه می‌زد به آن حس و روحیه‌ای که طرف نسبت به خانم خودش دارد و بالعکس او به شوهر خودش دارد! این‌ها نکاتی است که باید رعایت شود و گرنه زندگی‌ها و مهمانی‌ها با تشنج‌هایی مواجه می‌شود.

این شرم و عفاف را در جاهای دیگری ببینید که قرآن تذکر می‌دهد، مثلاً در سوره مبارکه احزاب آیه ۵۳، ص ۴۲۵: یک برخوردی با همسران پیغمبر دارد سفارش می‌کند ولی در این آیاتی که راجع به همسران پیغمبر دیدید شاید بگویید مگر الان پیغمبر همسر دارد؟ و این آیه چه فایده دارد؟ ملاک‌هایی در این آیات وجود دارد که فرق نمی‌کند. این را یک بگیرد در حجاب و ... که هرکس شاخص‌تر می‌شود، این مطلب برای او شاخص‌تر و البته حساس‌تر هم می‌شود، ولی ملاکی دارد که این ملاک عمومی است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَّا هُمْ وَأَنْتُمْ وَآلُكُمْ وَأُولُوا الْقُرْبَىٰ حَرَمٌ لِّلنَّبِيِّ هَكَذَا هِيَ الْآيَةُ (احزاب: ۵۹)؛ وارد خانه‌های پیغمبر نشوید مگر این که اذن داده شود به شما به سمت یک سفره‌ای که البته منتظر سفره نباشید؛ یعنی اگر گفته اند ساعت ۱۲ برای نهار تشریف بیاورید، از ساعت ۹ نرو! منتظر سفره! آدم‌ها کار دارند! این را باید یاد گرفت. این‌ها مزاحمت برای فعالیت‌های طرف است. گاهی اوقات اصلاً زمان برایمان مهم نیست ولی کسانی هستند که زمان خیلی برایشان اهمیت دارد. اگر کسی می‌خواهد یک ربع وقت کسی را بگیرد، خوب است آدم زنگ بزند و وقت بگیرد و اگر گفت نه! بدتان نیاید! در آیه داریم که اگر به شما گفتند برگردید! برگردید!

وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا؛ امدی دعوت شدی بیا تو فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا؛ وقتی هم که خوردید بلند شوید بروید وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ؛ آن قدر با پیغمبر گپ نزنید! پیغمبر وقتش ارزش دارد! حالا ملاک واحد است؛ یعنی هرکس وقتش ارزش دارد و روی لحظاته‌ش برنامه‌ریزی کرده! اما ممکن یک نفر وقتش ارزش نداشته باشد تا صبح باه‌اش حرف بزن! وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ؛ گپ نزن! آن قدر گنده نکن! اتفاقاً گنده کردن کار بدی است! یک موقع در مجلسی

یک انسی است و سلام و احوالپرسی می‌کند، ولی همین جواری، از هر جا و هر دری سخن گفتن، معلوم است که آدم بیکاری است که آن قدر گعده می‌کند!

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ؛ این کار شما پیغمبر را اذیت می‌کند، فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ؛ پیغمبر از شما حیا دارد و شرم می‌کند بگوید که این قدر حرف نزنید! روابطی اصلاً براساس شرم و حیا!

وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ؛ خدا از گفتن حق شرم نمی‌کند و می‌گوید: با پیغمبر گپ نزنید!

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا؛ اگر از زنان پیغمبر چیزی خواستید فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ از پشت پرده بخواهید!

هر چه لطافت روح بیشتر، حیا بیشتر!

من یک روایت بخوانم که ببینید که یک نفر اساساً ممکن است از خیلی چیزها حیا بکند!

در بحار الانوار جلد ۴۳، ص ۳۵۲ دارد که امام حسن (ع) یا کل و بَيْنَ يَدَيْهِ كَلْبٌ؛ یک سگ ایستاده و حضرت دارند غذا می‌خورند كَلَّمَا أَكَلَ لُقْمَةً طَرَحَ لِلْكَلبِ مِثْلَهَا؛ یک لقمه می‌گذارند دهان خودشان یک لقمه دهان سگ. فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا أُرْجِمُ هَذَا الْكَلْبَ عَن طَعَامِكَ؛ می‌خواهید این سگ را بزنیم برود؟ قَالَ دَعَا إِلَيَّ أَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَأَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أَطْعِمُهُ؛ من حیا می‌کنم یک ذو روح گرسنه جلو من نشسته حیا می‌کنم از خدا، پس یک لقمه دهان خودم می‌گذارم و یک لقمه دهان او. هر چه تلطیف سِرّ بیشتر می‌شود فضای حیا در شخص به شدت بیشتر می‌شود.

روایتی است از خواستگاری حضرت علی (ع) از حضرت زهرا (س) که فضایی است بسیار رمانتیک، بسیار قشنگ و برای دو نفر است. چرا؟ چون که با حیای کامل با هم زندگی کردند و به قدری هم تلطیف سِرّ شدند و این کجا و آن چه الان هست کجا؟ با هزارتا دختر و پای web و search چیزهای مزخرف که دیگر اصلاً حسی ندارد نسبت به همسرش! وحاشا و کلا که این فضاها بخواهد برای این‌ها به وجود بیاید! این‌ها فقط برای آدم‌های باحیا که یک دوره با حیا زندگی کردند به وجود می‌آید. آن موقع این حس‌های به این قشنگی که آدم از خوانندش دل آدم غنچ می‌رود از این همه فضای رمانتیک زیبایی که ایجاد شده بین این‌ها که الان در این زندگی‌های الان، ایجاد نمی‌شود! در این فضا هر چه قدر درجه‌ی حیا بالاتر باشد، بیشتر ایجاد می‌شود. اتفاقاً این جواری است که هر چه قدر آدم شرمش می‌رود بالا، خودش نمی‌تواند این کارها را انجام دهد. آدمی که تلطیف سِرّ پیدا کرده قرضش را به همین

راحتی نمی‌تواند از مردم مطالبه کند، حتی قرآن هم می‌گوید اگر ندارد **فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ** (بقره: ۲۸۰)؛ بگذار یک موقعی که می‌تواند بدهد **وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** اصلاً ببخش برود، اگر ندارد. البته نه در مورد آدم‌های کلاهبردار بالاخره این‌ها در این بحث مخصصات لَبِّي است؛ یعنی عقل این تخصیص‌ها را خودش می‌زند، ولی یک نفر محتاج آمده از شما قرض گرفته و گفته ۲ ماه دیگر می‌دهم! یک آدم باحیا از ۱۵ روز پیش زنگ نمی‌زند که یادآوری کند! خودش اصلاً از خودش خجالت می‌کشد که بگوید این پولم را بده! خدا هم این حس‌ها را تحویل می‌گیرد **وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ**؛ اصلاً برای خودت بهتر است! ببخش اگر ندارد و حرفش را نزن دیگر! این یک فضای شرم و حیا است که اگر عمومی بشود، درست عمل می‌کند. آن طرفی هم که دارد قرض می‌گیرد او هم در همین فضای شرم است که شرمنده است از این که قرضش را نمی‌تواند بدهد و موظف می‌داند خودش را که بآیِ نَحْوِ كَانِ (هرچور که شده) قرض این را بدهد.

شما ببینید توصیه‌های شاید به ظاهر متناقضی است.

ببینید الان در ترازو و کشیدن‌ها چه طوری می‌کشند؟ این کم‌تر می‌کشد و او هم چانه می‌زند، نتیجه‌اش چیست؟ اعصاب خرد؛ چون که باید چانه بزنه. ما اصلاً نداریم که ائمه چانه بزنند! ائمه بیشتر می‌دادند و توصیه می‌کردند بیشتر بدهید! این که نسبت داده‌اند به حضرت علی (ع) که ایشان آنقدر چانه می‌زدند که عرق می‌کردند اصلاً روایت به کنار، شما فکرش را بکن این اصلاً شأن حضرت نیست و ایشان در توصیه‌های خودشان گفته‌اند بیشتر بدهید. از آن طرف به فروشنده گفته‌اند یک کم بیشتر بکش! حالا این کم‌تر می‌کشد، او هم چانه می‌زند نتیجه‌اش می‌شود یک اعصاب خرد! مال حرامی که او دارد می‌خورد و این کرامت نفسی که چانه زننده دارد از دست می‌دهد و از آن طرف توصیه‌هایی که ما داریم که تو بیشتر بکش! تو هم بیشتر بده! و باز سر به سر می‌شود! و این جوروی اعصاب خرد نشده، کرامت نفست حفظ شده و مالت حلال است. فضای شرم را واقعاً ببینید!

سر یک تصادف کوچک می‌بینید یک بزرگراه را معطل کرده که خسارت آن چقدر است! حیا نمی‌کنی که این همه را نگه داشتی برای مثلاً ۲۰ هزار تومان؟ لذا بسیاری از مشاجرات را همین فرهنگ شرم و حیا که زاییده کرامت نفس است برمی‌دارد. به جایی که آنقدر پرونده بفرستد دادگاه و قوه قضائیه و حل اختلاف، می‌بینید کریمانه گذشت می‌کند. ما مواجهیم با فضایی به نام فضای گذشت!

فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ بَيْنِيكَ فَضَاى عَفَا و فضای درست کردن حریم ها؛ چون که آن موقعها پشت درها پرده می انداختند. الان هم که درها پرده ندارد باید کنار در بایستد. لازم نیست این چیزها را به کسی بگویند. اگر حیا داشته باشد، خودش انجام می دهد. **ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ؛** و این باعث طهارت قلب تو و باعث طهارت قلب اوست؛ یعنی ما می خواهیم قلبمان طاهر بماند

نکته ی بعدی در سوره احزاب، آیه ۳۲، ص ۴۲۲، دارد که **يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ؛** ای زنان پیغمبر شما شبیه زنان دیگر نیستند؛ یعنی موفقیت و جایگاهتان یک جایگاه خاصی است. **إِنْ اتَّقَيْتُنَّ؛** اگر می خواهید تقوا به خرج دهید **فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛** سخن و حرفتان را نازک نکنید خدا نمی گوید حرف زنید! می گوید حرف می زنید، با ناز و ادا و کرشمه حرف زنید! یک زن مسلمان، یک مرد مسلمان وقتی که نامحرمند و با هم حرف می زنند من باب **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** (نور: ۳۰) **وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ** (نور: ۳۱) سرهاشان پایین است که حرف می زنند یا چشم فروهسته دارند؛ یعنی خیره خیره در چشم نامحرم نگاه نمی کنند اینجور رفتاری را دارد. بعدش هم برای همدیگر با قروقمیش حرف نمی زنند چرا؟ برای این که **فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ** این به معنای این نیست که حالا که این زن این طور حرف می زند پس می خواهد با او کار خلاف انجام دهد. نه!

معنای طمع در فرهنگ دینی

برای این که متوجه شوید معنی طمع چیست، سوره مبارکه سجده آیه ۱۶، ص ۴۱۶: را ببینید!

وقتی می خواهد بگوید یک سری هستند برای نماز شب بیدار می شوند می گوید: **تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ** اینها پهلویشان را از بسترها خالی می کنند. **يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا؛** پروردگارشان را می خوانند با خوف و طمع این چیزی را که ما تحت عنوان خوف و رجاء داریم. ما در قرآن تعبیر خوف و رجاء نداریم، همین خوف و طمع است و مکرر در قرآن تکرار شده **خَوْفًا وَطَمَعًا** یعنی رجاء.

یک آیه دیگری هست در سوره زمر، آیه ۹، که می گوید: **يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ** این ترس و آن رجاء و امید. این طمع به این معناست که دلش دریک نقطه ای گیر می افتد، یک **امیدی** پیدا می کند و دلش یک سرسپردگی پیدا می کند. یک هوای دیگری هم در دلش هست. دلش هوایی می شود. این که می گوید طمع، منظور

این نیست که می‌خواهد برود با طرف کار خلافی انجام بدهد. همین که کارمند می‌رود در محیط کاری خودش شروع می‌کند به «محادثة النساء» و این قدر تأکید شده که این کارها مکروه است یعنی با خانم‌ها گفتگو می‌کند یعنی دم‌خور خانم‌هاست و با خانم‌ها مدام حرف می‌زند. این آدم در این هشت ساعت کاری که دارد و «محادثة النساء» که دارد، مگر می‌شود یک لبخند نزنند و شوخی نکنند! می‌شود نگویند و نخندند؟ یک روز می‌شود نخندید یک ماه می‌شود، آیا یک سال هم می‌شود؟ آیا ممکن است که یک سال در محیط کاری‌اش «محادثة النساء» داشته باشد، ولی نه لبخند بزند، نه جوک بگوید!

در این مسافرت‌های دانشجویی که می‌رویم می‌بینیم این پسرها وقتی چهارتا خانم می‌بینند، خودشان با خودشان شوخی‌شان می‌گیرد! ممکن است با خانم‌ها هم شوخی نکنند و کاملاً برای خودشان (آقایان) مشخص است که اگر جماعت نساء نبودند، این کارها را نمی‌کردند! مگر می‌شود کسی در حضور خانم‌ها باشد و این کارها را نکند؟ می‌بیند که اگر قولی خاضع شود، این برمی‌گردد نگاه می‌کند! این آدم تمام زمان با طراوتش پیش کسی دیگر است و وقتی می‌خواهد برود خانه، خسته از کار هست و یک چیز دیگر خستگی فکر است؛ چون با آن خانم در سر کار که دعوا نمی‌کند، ولی وقتی می‌آید خانه، با خانم خودش دعوا می‌کند؛ چون دعوا و دلخوری در زندگی یک مقداری طبیعی است، اما از آن خانم که دلخور نمی‌شود! این جا فضای گل و بلبل است! این‌ها نتیجه یدک کشیدن ۱۲ سال کار مشاوره است! که چه طور است که مرد می‌آید خانه، آب لمبو به خانه می‌آید؟ به خاطر این که ذهنش گیر کرده در فضاهای دیگر! امید به جاهای دیگر بسته و طمع در نقطه دیگر دارد؛ یعنی برای تخلیه عاطفی برای او یک جای دیگر هست! این است که می‌گویند زن قول خاضع نکند و این به این معنا نیست که تغییر صدا بدهد! بحث این است که وقتی صحبت می‌کند یک شوخی هم نمی‌کند. جوک هم نمی‌گوید. حرف را می‌شنود، کارش را انجام می‌دهد و می‌رود. آن وقت این، تضمین خانواده می‌شود اما مرد امروز که می‌آید تازه می‌نشیند تلویزیون تماشا می‌کند **فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ**؛ یعنی قلبش مریض است، بیمار است و این بیماری نفس است. مرض در قلب انسان است که وقتی خانواده دارد دست می‌کشد می‌رود سراغ غیر محارم. آیه می‌گوید: این کسانی که در قلبشان چنین مرضی هست، طمع می‌کنند. حالا هر کس طمعش بیشتر، مرضش بیشتر!

غیر ممکن است کسی یک نقطه‌ی دیگری دلش باشد و بتواند ادای عشق در خانه برای همسرش را درآورد؛ چون گند این کار در می‌آید! نمی‌شود یک نفر متأهل بشیند **website** های خلاف را نگاه کند و برود خانه همان جوری باشد که قبلاً بود! گند این کارها در می‌آید. ممکن است نفهمد که این کارها را دارید می‌کنید، ولی آن وضعی که در حسش دارد ایجاد می‌شود، تأثیرش را در خانواده می‌گذارد!

باز در سوره مبارکه قصص آیه ۲۵، ص ۳۸۸: یک خانمی را گزارش می‌دهد که آن دختر حضرت شعیب است (که برعکس این یهودی‌ها که همه چیز را به گند کشیدند در انیمیشن **MOSA IN EGYPT** درباره حضرت موسی، آسیه، شعیب و دختران شعیب تا پدیده سحر و معجزه) و ببینید دختر حضرت شعیب را قرآن چگونه توصیف می‌کند **فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ**؛ حیا با استیحا فرقی این است که یک حیای خیلی متراکم را می‌گویند استحیاء. **عَلَى اسْتِحْيَاءٍ** چون جارو مجرور است احتیاج به متعلق دارد و متعلقش همان تمشی است یعنی تمشی یعنی راه رفتن طوری است که سوار بر نهایت حیا است. وقتی دختر شعیب می‌آید معلوم است که این خانم، باوقار است! اصلاً هنوز بحث حرف زدنش نیامده، خود تمشی اوست. همین که دارد می‌آید، معلوم است یک بانوی مکرمه دارد راه می‌رود.

در مورد حیای متراکم حضرت موسی هم دارد که وقتی خانم جلو می‌رود، مقداری لباسش باد می‌خورد و حضرت موسی می‌گوید: شما بیا از پشت مرا راهنمایی کن! ما در اعجاز النساء (پشت سر خانم‌ها) راه نمی‌رویم! در بحث پوشش در مورد شلوار حتی برای خانم‌ها روایت داریم که **رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَرَوَاتِ**؛ خدا رحمت کند خانم‌های شلوارپوش را. (سروال یعنی شلوار) یعنی ائمه روی پوشش شلوار تأکید کرده‌اند.

این خانم مکرمه حرف هم می‌زند. با یک نامحرم دارد حرف می‌زند، ولی با این وضعیت **قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا**؛ می‌گوید: پدرم دعوت کرده که اجر این کار را به شما بدهد. این سقایتی که شما کردید و گوسفندان ما را آب دادید. پدر ما شعیب است. حیا و عظمت شرم وجودی شعیب است که در قبال کاری که موسی کرده مزد می‌دهد!

این جا سؤالی پیش می‌آید که چرا قرآن گاهی با بی‌شرمی خودش یک چیزهای را مطرح می‌کند؟ مثلاً بحث حورالعین را که با **detail** هم مطرح می‌کند؟

مثلاً در سوره مبارکه نباء آیات ۳۱ به بعد می‌فرماید **إِنَّ لِّلْمُتَّقِينَ مَفَازًا**؛ یک کامیابی بزرگ برای متقیان هست.

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا؛ باغ‌ها و تاکستان‌هایی است.

وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا؛ این را ترجمه می‌کنند به همسران و دختران نارپستان (کاعب به دختری می‌گویند که سینه

هایش تازه بیرون زده) **أُنْرَابًا** تَرَبُّ؛ یعنی هم سن و سال.

یک خرده این شبهات به وجود می‌آید که چه نیاز هست که این‌ها را با این همه جزئیات بیان کند؟ دوم این که

چرا همه‌اش حورالعین؟ مگر قرار نیست زن‌ها هم بهشت بروند؟ بالاخره زن‌ها هم جزء متقین هستند. آیا برای این‌ها

هم **وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا** است؟ یا نه؟ (به قول یک خانم جلسه‌ای که گفته بود به خانم‌ها که نگویند زوجنا من الحورالعین؛

چراکه هم جنس بازی است و کار خوبی نیست... و این‌ها بگویند زوجنا بغلمان! آیا واقعاً این توصیه ابلهانه درست

است؟ اگر قرار باشد بحث حورالعین به این معنا باشد و برای زنان‌ها هم باشد اصلاً این فضا فضای [قرآنی] نیست

این‌ها باید یک معنای دیگری داشته باشد و این توصیفاتی که قرآن راجع به حورالعین می‌کند، برای خانم‌ها هم

همین است! در این توصیفات باید یک حرف‌های دیگری باشد، ولی حاوی نکاتی است که ما می‌توانیم از وجود این

بحث‌ها استفاده کنیم. در همین **أُنْرَابًا** به معنی هم سن و سال، در میان آن عرب‌هایی که شصت ساله بودند و

می‌رفتند دختر سیزده ساله می‌گرفتند که تفاوت‌های روحی خیلی زیادی داشتند می‌گویند هم سن و سال به لحاظ

احساس روحی و عاطفی‌ای که نسبت به هم می‌توانند داشته باشند و درک فضاهای یکدیگر، این‌جا **أُنْرَابًا** برای ما

کار می‌کند. از آن طرف هم اگر قرآن معادل این‌ها را برای غلمان هم بگوید خیلی بی‌حیایی می‌شود! باحیای متوقع

در آیات قبل و جلسات پیش دیدیم که راجع به خانم‌ها دارد، این اصلاً سازگار نیست! می‌بینید هر جا که بحث

غلمان می‌شود، خیلی خدا به آهستگی از کنار این بحث‌ها عبور می‌کند همه را با این عنوان **وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ**؛

یک سری غلمان‌هایی دارند دور این‌ها طوف می‌کنند. بیش از این نمی‌گوید و وارد جزئیات نمی‌شود اما وقتی وارد

بحث حوری می‌شود با **detail** بیشتری مطرح می‌کند چون مناسب‌تر با حیای کمتر مردان هست! اگر همین

وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا را معادل‌سازی کند با غلمان و چنین چیزهایی را بگوید؛ چون طرف حسابش یک خانم می‌شود، این با

حیای مناسب با خانم‌ها سازگار نیست.

وَكَاَسًا دِهَاقًا؛ جام‌های سرشار لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا؛ در آن جا هیچ بحث لغو نیست! دختران این جوری

هست ولی لغو نیست! همه چیز را در فضای شهوترانی حساب نکنید!

یا در سوره مبارکه الرحمن در آیه ۵۶ می‌گوید: فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ؛ در بهشت و روی آن‌ها تخت‌ها یک زن‌ها و حورالعین‌هایی هستند که قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ؛ اند فقط دارند شما را نگاه می‌کنند؛ یعنی طَرْف نگاهشان فقط به سمت شماس است که این هم لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ قبل از این هیچ انس و جنی دست به این‌ها نزده و این‌ها هم فقط دارند شما را نگاه می‌کنند. این بیان و حرفی در آن وجود دارد که اگر یک حوری بهشتی را دارد این جوری توصیف می‌کند؛ یعنی به هر جهت یک آدم مبتدلی نیست. یک خانم مناسب با بهشت، خانم مبتدلی نیست که دارد همه را نگاه می‌کند و چشمش هر جا می‌گردد. فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ؛ فقط شما را نگاه می‌کند؛ یعنی این آیات حاوی این نکات هست!

باز در آیه ۷۰ می‌گوید: فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ؛ در بهشت یک زنان معنوی زیبارو هستند حِسَانٌ بیشتر به جنبه‌های ظاهری‌اش می‌خورد و خَيْرَاتٌ بیشتر به جنبه‌های معنوی می‌خورد.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ؛ یک حورهای که فقط در خانه‌اند. مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ اند. این بیان این نکته است که یک حوری بهشتی پاشنه ورکشیده و همه‌اش در خیابان نیست. یک نفری که ملازم بیت است. شما هر چه اسمش را می‌گذارید! نه کسی که یک تبرج‌های جاهلی دارد. و دائم با مردان تماس می‌گیرد! حرف می‌زند. سمینار می‌گذارد. این حالت ابتدالی که دیده می‌شود، در این حور بهشتی نیست! حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ اند؛ یعنی در خانه هستند.

سؤال: آیا حور العین قطعاً خانم هستند؟

- در مورد این که این‌ها خانم هستند، یا نیستند، نمی‌شود خبری گفت؛ چون اگر خانم باشند، آن وقت اگر خانم‌ها دعا کنند «ووزوجنا من الحور العین» که خیلی بد می‌شود! یک حرف و حدیث‌های دیگری در بحث حور العین و غلمان هست که شاید به این معنی که دقیقاً یک خانم از جنس مؤنث باشد، نیست و از سیاق آیات بر نمی‌آید.

سؤال: آیا آن حرف‌ها منبع روایی دارد؟

-بله هم منبع روایی دارد و هم بحث عرفانی و کشف و شهود دارد. همین که شما فکر می‌کنید حور العین یک خانم است که نه تنها در برزخ که در نشأت قیامت کبری که نشئه عقلی است و اصلاً جسمی و جرمی وجود ندارد و همه چیز مثل مفاهیم است.

سوره مبارکه طور آیه ۲۴ ص ۵۲۴ دارد که **يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لًا لَعُوًّا فِيهَا وَلَا تَأْتِيهم**؛ این‌ها تنازعی می‌کنند در بهشت که هیچ لغو و تأثیمی در آن نیست **وَيَطُوفُ عَلَيْهِمُ غِلْمَانٌ** وقتی که بحث غلمان می‌شود يطوف عليهم است همه جا این جوری است. و این نکته قابل دقت هست که چرا وقتی بحث غلمان را می‌کند یک جور گفتمان می‌کند و وقتی بحث حورالعین می‌کند یک جور دیگر گفتمان می‌کند؟ **وَيَطُوفُ عَلَيْهِمُ غِلْمَانٌ** که **لَهُم**، این‌ها هزارسخن بحث است! که **لَهُم**؛ یعنی اصلاً مال خود اوست و این‌ها سرسفره خودشان هستند و این حورالعین مال خودتان هستند! تمام نعمت‌های بهشتی **هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (اعراف: ۱۴۷) است؛ یعنی سرسفره وجود خودتان نشسته‌اید این حورالعینی که مال خودتان است و غلمانی که مال خودش است. **غلمان لهم كأنهم لو لو مكنون** حالا باید دید این حورالعین و غلمان چه جوری است؟ این‌جا نمی‌توان به ضرت قاطع گفت غلمان و حورالعین همین چیزهایی است که ما متوجه می‌شویم! ممکن است در یک نشأتی این‌گونه نباشد و مهم این است که فضای حوری و غلمان را در بیاوریم. یا می‌فهمیم یا بعداً می‌رویم و می‌فهمیم!

(سؤال) امروزه آقایان برای انتخاب، پیشنهادهایی می‌دهند که آدم می‌ماند؛ چون که این چشم هرزه شده. البته باید پسرها دخترها را بیسندند اما الان پسر می‌آید راجع به قد و وزن و حجم و حتی انگشت‌های طرف نظر می‌دهد و این‌ها را من دیده‌ام که می‌گویم! این آدم اصلاً حالیش نیست که زندگی چیست؟ و آن‌قدر چشمش را هرزه گردانده که حتی روابط جنسی را نمی‌داند؛ چون این روابط را از کجا یاد گرفته؟ نه! پای کلاس و درس قرآن یاد گرفته؟ این‌ها را از اینترنت یاد گرفته! آن چیزی هم که از اینترنت یاد گرفته مال خرهاست! و بدتر از حیوانات! مال آدم‌ها نیست! آدم‌ها با همدیگر این کارها را نمی‌کنند! بعد هم آنقدر قیافه **detect** کرده که درباره بسیاری از خصوصیات قیافه نظر می‌دهد. مقصر کیست؟ هم خانم‌ها و هم آقایان! کدام خانم؟ نه یک شخص خانم، بلکه جامعه نسوان به دلیل خطا و تبریجی که کرده مردان را در انتخاب قیافه زنان سخت‌گیر کرده است. به من چیزهایی می‌گویند که فک من پایین می‌آید! آنقدر این طرف و آن طرف می‌رود و آخر هم می‌گوید نپسندیدم!

بچه مذهبی ما گیر افتاده! اگر آدم‌ها باحیا زندگی کنند، آنقدر قیافه برایشان مهم نمی‌شود! کسانی که ازدواج کنند می‌فهمند که بعد از سه چهارماه، آن‌چه در زیر یک سقف خودش را نشان می‌دهد، گوهرهای درونی فرد است و اخلاق و شخصیت فرد است. می‌بینید اگر خانم محترمی است که احترام می‌بیند و احترام می‌گذارد، زندگی ...

شاید این مقداری طبیعی باشد که مردی راجع به قیافه زنی نظر می‌دهد، اما فاجعه این جاست که زنان هم این‌گونه شده‌اند، و راجع به قیافه و هیكل مرد آنقدر نظر دارد؛ چون دائم نشسته هنرپیشه‌ها را نگاه کرده و دل داده است و به لحاظی این‌ها را مرور کرده، درحالی‌که گفته شده **جَمَالُ الرَّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ**؛ زیبایی مرد در عقلش است. اما همه این‌ها کنار می‌رود و آن‌چه مهم است اخلاق طرفین است و احترام‌هایی که یک خانم به او می‌گذارد و مدیریت او را قبول کرده است و این هم مردی است که بابت کشمش عدس پلو گیر نمی‌دهد! واقعاً **يَطُوفُ عَلَيْهِمْ** است و دارد دور خانمش می‌گردد و مواظب و مراقب اوست. مراقب درسش است. مراقب کارهایش است. مراقب علائق اوست و دارد در این زمینه مایه می‌گذارد! و آدم عاقلی هم هست **جَمَالُ الرَّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ**.

یک سری راه کارهایی است در روایات که مثلاً بحث خلوت بسیار نهی شده در دین! چه خلوت شخص با خودش چه خلوت با نامحرم! بحث خلوت گزیدن! خلوت با خدا یک کلاس دیگری دارد و ربطی به این بحث‌ها ندارد! کسی که خلوت داشته باشد. ما همیشه به جوانان توصیه می‌کنیم که در جمع باشند و خودشان را در محیط خلوت نگذارند و علی‌رؤوس الاشهاد (در منظر مردم) باشند. پدر و مادرها اشتباه می‌کنند که خلوت درست می‌کنند برای بچه‌ی کلاس راهنمایی! یک سیم کارت و موبایل برایش می‌گیرند، برای این‌که عقده‌ای نشود، حوزه‌ی نظارت خودشان را محدود می‌کنند و این را بدانید تا بچه به سن این حرف‌ها نرسیده باشد، کلاً از محیط‌های خلوت بدش می‌آید و خیلی ناراحت می‌شوند که وقتی از مدرسه می‌آیند می‌بینند مادرشان در خانه نیست! تا بچه است غصه می‌خورد و وقتی به سن دبیرستان می‌رسد، این را فرصت می‌داند که خیلی کارها را می‌تواند انجام بدهد! شما وقتی در خلوت قرار می‌گیرید، گرفتار شیطان می‌شوید! بیاید در فضای عمومی! که شما را ببینند و شما آن‌ها را ببینید!

این است که دارد **سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ: يَبَيْتُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ فَقَالَ انِي لَأَكْرَهُ ذَلِكَ؛** کسی شب در خانه تنها بماند فرمودند: من خیلی بدم می آید. **فَإِنْ اضْطُرَّ فِي ذَلِكَ فَلَا بَحْثَ؛** اگر مضطر است اشکال ندارد. **وَلَكِنْ يَذْكُرُ ذِكْرَ اللَّهِ فِي مَنَامِهِ مَا اسْتَطَاعَ؛** قبل از این که بخوابد بخوابد یاد خدا کند و با ذکر خودش را زنده نگه دارد.

باز روایت هست که **لَا تَكُنْ وَحْدَكَ تَعَزَّلْ عَنْهُ وَ تَحَوَّلْ عَنْهُ يَا مَيْمُونُ** (میمون اسم راوی است)؛ از یک جایی که تنها هستی فرار کن **فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَجْرَاءَ مَا يَكُونُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ؛** شیطان خیلی پرجرات تر می شود نسبت به آدم تنها و حملاتش خیلی زیادتر است در این خلوت مشخص با خودش.

از آن طرف گفته اند: **لَا يَخْلُوا بِأَمْرَأَةٍ رَجُلٌ؛** زن و مرد خلوت نمی کنند با همدیگر **فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِأَمْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا؛** خلوت نه این که در اتاق مشاور نشستند و دارند صحبت می کنند! جایی است که قابل رفت و آمد است! این جا ملاک هایش مشخص است یعنی جایی است که تنها من هستم و او و هیچ کس هم نیست و کسی هم تردد ندارد.

بابی داریم به نام باب «کراهه مجانسه الأنزال والأغنياء ومحادثه النساء» کلاً نشست و برخاست با اغنیا کراهت دارد؛ یعنی اگر آدم زیاد با آدم های پولدار معاشرت کند کراهت دارد و مجانست با آنزال (آدم های بی عقل و دیوانه) خوب نیست و «محادثه النساء»؛ یعنی دم خور شدن با زن ها.

روایت امیرالمؤمنین هست در نهج البلاغه^۲ که **إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ** می گویند برحذر باش از چیزی که بخواهی بابتش معذرت خواهی کنی. یک کاری نکن که مجبور بشوی معذرت خواهی بکنی **فَإِنَّهُ لَا يَعْتَدِرُ مِنْ خَيْرٍ؛** آدم که از یک کار خوب که معذرت خواهی نمی کند **وَإِيَّاكَ وَكُلِّ عَمَلٍ فِي السِّرِّ تَسْتَحِيهِ مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ؛** برحذر باش از کاری که در آشکارا حیا می کنی انجام بدهی، در خفا انجام دهی **وَإِيَّاكَ وَكُلِّ عَمَلٍ إِذَا ذُكِرَ لِصَاحِبِهِ أَنْكَرَهُ؛** کاری نکن که اگر گفتند شما این کار را انجام داده ای، بدت بیاید و خجالت بکشی! ببین این کار را علنی می توانی انجام بدهی؟ برو در خفا انجام بده! این فکر را بکن که حتی اگر از این فکرت یک نفر مطلع بشود چقدر خجالت می کشی! وقتی فکر آمد سریع ردش کن برود!

یا داریم که **جَمَاعُ الْمَرْوَةِ؛** همه مردانگی مروت این است که **أَنْ لَا تَعْمَلَ فِي السِّرِّ بِمَا تَسْتَحِيهِ مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ؛** همه مردانگی این است که آدم کاری را در خفا انجام ندهد که حیا می کند در علن انجام دهد!

این فضای شرم و حیای در برخورد است که قرآن و متون دینی دارد نشان می‌دهد. و این را در اتفاقی که برای

امیر المؤمنین می‌افتد نگاه کنید!

داستان روایی خواستگاری علی(ع)

در بحار الانوار روایت ۱۹ و ۴۳ و چند روایت را پشت هم ردیف کرده‌ام که این داستان کامل شود.

فَقِيلَ لِعَلِيِّ لِمَ لَا تَخْطُبُ فَاطِمَةَ؟؛ گفته می‌شود به علی(ع) چرا نمی‌روی خواستگاری حضرت فاطمه؟ چون که قبلش ابوبکر و عمر به خواستگاری می‌روند و حضرت رسول قبول نمی‌کند. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا عِنْدِي شَيْءٌ؛ من چیزی ندارم که بروم. فَقِيلَ عِنْدَهُ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَسْتَأْذِنُكَ شَيْئاً؛ پیامبر از تو چیزی نمی‌خواهد، برو! فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَاسْتَحْيَى أَنْ يَسْأَلَهُ؛ امیرالمؤمنین می‌رود پیش پیغمبر، اما خجالت می‌کشد چیزی بگویند. امیرالمؤمنین ۲۵ ساله خجالت می‌کشد! این مال کسی است که با آن پشتوانه‌ی حیا آمده فَرَجَعَ؛ بر می‌گردد. ثُمَّ جَاءَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي فَاسْتَحْيَى فَرَجَعَ؛ روز دیگر می‌رود و این پا آن پا می‌کند و باز خجالت می‌کشد و برمی‌گردد ثُمَّ جَاءَهُ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟؛ چیزی می‌خواهی بگویی؟ حرفی داری؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَاهُ بِيغْمَبِرَ خَوْدِشَانَ مِیْ فَهْمَنْد و مِیْ گَویَنْد: لَعَلَّكَ جِئْتَ خَاطِباً؛ انکار آمدی خواستگاری! این طور به نظر می‌آید! قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ بله فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةَ؛ پیامبر به منزل خودشان می‌روند فَقَالَتْ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ حَاجَتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ حضرت فاطمه می‌گویند: بفرمایید یا رسول الله إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ قَرَابَتَهُ؛ بعد به حضرت فاطمه می‌گویند: تو که علی را می‌شناسی! وَفَضْلَهُ وَإِسْلَامَهُ؛ فضل و اسلامش را می‌دانی وَإِنِّي قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُزَوِّجَكَ خَيْرَ خَلْقِهِ؛ من هم از خدا خواسته‌ام که خیر خلقی که وَأَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ وَقَدْ ذَكَرَ مِنْ رَبِّكَ شَيْئاً؛ علی هم آمده و چنین حرفی به ما زده! فَمَا تَرَيْنَ؛ نظرت چیست؟ فَسَكَتَتْ وَلَمْ تُؤَلِّ وَجْهَهَا؛ نمی‌گوید بله، بلکه سکوت می‌کند. مثل این رسم‌های که ما داریم که عروس دفعه سوم باید بله بگوید اگر بار اول بگوید این اقتضای حیا نیست! فَسَكَتَتْ وَلَمْ تُؤَلِّ وَجْهَهَا؛ رویشان را به طرف حضرت نمی‌کند وَلَمْ يَرِ فِيهِ رَسُولَ اللَّهِ كَرَاهَةً؛ حضرت در او کراهت نمی‌بینند فَقَامَ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتُهَا إِقْرَارُهَا؛ سکوتش اقرار است. بالاخره ازدواج می‌کنند تا این که قَالَ عَلِيُّ(ع) فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ شَهْرًا أَصَلَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَرْجَى إِلَيَّ مَنْزِلِي فَلَا أُذْكَرُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ فَاطِمَةَ؛ یک چند ماه بود که ازدواج کرده بودیم و مدام می‌رفتیم و می‌آمدیم، رویمان نمی‌شد بگوییم ما حالا ازدواج کردیم، کی ببریم منزل؟ یعنی عقد کرده بودند، ولی مستقر نشده

بودند و ما هم نمی‌گفتیم. **ثُمَّ قُلْنَ أَزْوَاجُ رَسُولِ اللَّهِ**؛ این جا ازواج رسول الله پا در میانی کردند و آمدند **أَلَا تَطْلُبُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ دُخُولَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ؟**؛ چرا فاطمه را نمی‌بری؟ **فَقَالَتْ أُمُّ إِيْمَنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ بَاقِيَةَ لَقَرَّتْ عَيْنُهَا بِرِزْفَافِ فَاطِمَةَ**؛ اگر حضرت خدیجه بود خیلی دوست داشت فاطمه را در لباس عروسی می‌دید. **فَقَالَ فَمَا بَالُ عَلِيٍّ لَا يَطْلُبُ مِنِّي زَوْجَتَهُ؟**؛ حضرت می‌فرمایند چرا علی نیامد عروسیش را از من بخواهد؟ **فَقَدُّنَا نَتَوَقَّعُ ذَلِكَ**؛ ما می‌خواستیم بیاید بگوید که می‌خواهیم خانمان را ببریم. **قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ الْحَيَاءُ يَمْنَعُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ**؛ می‌گوید چرا نیامدی بگویی؟ می‌گوید حیا اجازه نمی‌داد که من بگویم می‌خواهم خانم را ببرم!

باز در این تکه از روایت که می‌خواهند عروسی کنند که حتی بعد عقد هم مدتی بوده که هم دیگر را ندیده بودند؛ یعنی از این روایت معلوم که ندیده بودند حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلْ مَنِي فَاطِمَةَ**؛ در آن روز می‌فرمایند فاطمه را بیاور **فَانْطَلَقْتُ**؛ می‌دود که حضرت را بیاورد **فَأَتَتْ بِهَا وَهِيَ تَسْحَبُ أَذْيَالَهَا وَقَدْ تَصَبَّبَتْ عَرَقًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ**؛ این دامن حضرت زهرا کشیده می‌شد به زمین و عرق شرم روی صورت حضرت فاطمه نشسته بود از این که رسول الله دارد حضرت فاطمه را پیش علی (ع) می‌برند **فَعَثَرَتْ**؛ می‌لغزد و می‌خورد زمین از این حیا **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَفَأَلَاكَ اللَّهُ عَثْرَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**؛ قدمت در دنیا و آخرت نلغزد! **فَلَمَّا وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ**؛ وقتی رو به روی امیر المؤمنین قرار می‌گیرد **كَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا**؛ روی صورت حضرت فاطمه را بلند می‌کنند **حَتَّى رَأَاهَا عَلِيٌّ**؛ تا این که حضرت علی می‌بیند حضرت فاطمه (س) را. **ثُمَّ أَخَذَ يَدَهَا فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَلِيٍّ**؛ دست حضرت فاطمه (س) را می‌گیرند و می‌گذارند در دست حضرت علی (ع). این صحنه‌ها صحنه‌هایی است از روایت مشخص است که این‌ها اصلاً دل تو دلشان نیست. **بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي ابْنَتِكَ رَسُولَ اللَّهِ. يَا عَلِيُّ نِعْمَ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ وَيَا فَاطِمَةَ نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِيُّ**؛ می‌گویند: شما بهترین زن و شوهرید برای هم. بعد این‌ها می‌روند در اتاق. حضرت علی می‌گویند: **فَأَخَذَتْ بِيَدِ فَاطِمَةَ فَانْطَلَقَتْ بِهَا جَلَسَتْ فِي جَانِبِ صَفِّهِ (سکویی) وَجَلَسَتْ فِي جَانِبِهَا**؛ من نشستم و حضرت هم نشست **وَهِيَ مُطْرِقَةٌ إِلَى الْأَرْضِ حَيَاءً مِنِّي وَأَنَا مُطْرِقٌ حَيَاءً مِنْهَا**؛ من همین جوروی از حیا داشتم یک جا را نگاه می‌کردم و حضرت فاطمه (س) هم داشت از حیای من یک جا را نگاه می‌کرد.

اصلاً این فضاها کجا الان هست؟ اینقدر چیز دیده و دستش را در دست هر نامردی گذاشته و مرد هم دستش را در دست هر زنی گذاشته، در حالی که در این بهترین و لذت بخش ترین صحنه‌ها فقط باید طرف با همسر خودش باشد، اما می‌بینید یک عالمه تجربه‌های قبلی دارد!

فی حدیث تزویج فاطمه: فَلَمَّا أَصْبَحَ و بعدش دوباره فردای آن روز همه‌اش حیاست. وقتی صبح شد **دَعَاَهَا** پیامبر حضرت فاطمه را صدا زدند **فَجَاءَتْ حِرْقَةَ مِنَ الْحَيَاءِ**؛ از حیا قدم آهسته بر می‌داشت که بیاید خدمت پیامبر این حالت حیای حضرت فاطمه (س) **حَجَلَتْهَا مَدَهَوْشَتْهَا**؛ موقعی که حضرت رسول حضرت فاطمه را صدا زده بودند، مدهوش شده بود حضرت فاطمه (س) بعد از آن شب! این‌ها یک حیا‌های متراکمی است! تازه امیرالمؤمنین را آن‌جا دیده! آیا امیرالمؤمنین نمی‌توانسته آن‌جا زندگی کند؟ نه این‌که مجاز نیست مجاز است، ولی این چیزهای که الان داریم می‌بینیم حرف و حدیث‌های دیگری است!

اسلام و طلاق زیبا و کریمانه

یک روایت دیگر با توجه به آیه ۴۹ سوره مبارکه احزاب، ص ۴۲۴ که دارد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ**؛ وقتی با مؤمنات نکاح کردید و بعد طلاقشان دادید قبل از این‌که مجامعتی داشته باشید **فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا**؛ عده ندارند **فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا**؛ طلاق دادید اما با فضیحت نه! چیزی به او بده که یک طلاق و رهاکردنی به خوشی باشد! به خوشی طرف را رها کن! طرف را بی‌آبرو نکن! به تعبیر روایت متجملش کن و رهایش کن!

در روایت است که بعد از این‌که این آیه را می‌خوانند: **قَالَ مَتَّعُوهُنَّ أَوْ جَمَّلُوهُنَّ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرُوفٍ**؛ از معروف او را متجملش کن! چرا؟ **فَإِنَّهِنَّ يَرْجِعْنَ بِكَأْبَةٍ وَوَحْشَةٍ وَهَمٍّ عَظِيمٍ**؛ این شرم بازگشت به خانه پدری این یک وحشت و یک غصه‌ای است برای این زن، یا دختری که می‌خواهد برگردد. **وَسَمَاتُهُ مِنْ أَعْدَائِهِنَّ**؛ و یک شماتتی است در آن **فان الله عز وجل کریم یَسْتَحْيِي**؛ خدای کریم حیا می‌کند **وَيُحِبُّ اَهْلَ الْحَيَاءِ**؛ اهل حیا را هم دوست دارد **إِنْ أَكْرَمَكُمْ أَشَدَّكُمْ إِكْرَامًا لِحَلَالِكُمْ**؛ اکرم و کریم‌ترین شما کسی است که حلائل و همسران خودش را بیشتر اکرام می‌کند. حتی طلاق باید با اکرام باشد! به دلیل این که شما حق ندارید حیای یک نفر خراب کنید. نه این که چهار تا عیب بگذارید روی طرف و طلاق دهید! می‌خواهی طلاق دهی این جور نیست که پیراهنی بود و درآوردیم! اگر

کسی می‌خواهد طلاق دهد باید رعایت شأن و حیای طرف مقابل را بکند و طرف مقابل را متجمل کند بدون این که طرف را ملوک کند و یک کاری کند که دیگر احدی طرف او نیاید! این جوری نباید بکند! او با یک شماتت و هم‌عظیمی دارد به خانه پدری باز می‌گردد و لذا این‌ها را باید رعایت کرد.

-
۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
 ۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک نامه ۶۹ نهج البلاغه.